

بررسی آثار مدرنیته غرب بر شهرسازی ایران

رحمت محمدزاده

استادیار گروه معماری دانشگاه تبریز

کلیدواژگان: مدرنیته غرب، شهرسازی مدرن غرب، مدرنیته در ایران، شهرسازی مدرن در ایران، بافت قدیم.

چکیده

است. بدیهی است که با چنین وضعیتی، شهرسازی نه دارای هویت ملی و محلی است و نه به‌رغم استفاده از روش‌ها و تکنیک‌های غربی، حاوی مدرنیسم در معنای غربی است. بنابراین، بررسی و شناخت عمیق ماهیت و فرایند مدرنیته و شهرسازی مدرن غرب و نیز واقعیات و عوامل محتوایی شهرسازی کشور و نیز ارتباطی‌دهی و تلفیق بهینه این دو در زمینه نیل به نقطه‌ای متعادل و پایدار ضروری می‌نماید.

مقدمه

معمولاً در ادبیات شهر و شهرسازی کشور چنین می‌خوانیم:

بافت‌های شهری در حال نابودی و مساکن و فضا‌های شهری در حال فروپاشی است؛ دسترسی‌های شهری غیر منطقی هستند؛ بافت‌ها به دیار غربت و خلوت تبدیل شده است؛ مشارکت‌های اجتماعی کاهش یافته است و مردم با فاصله گرفتن از بافت تاریخی، به تدریج لامکانی را تجربه می‌کنند.^۱

در این مقاله، به بررسی آثار مدرنیته غرب بر شهرسازی ایران می‌پردازیم. مدرنیته از نظر مکانی، خاستگاهی غربی دارد؛ اما مفهوم خاصی ندارد و رویکردی به جنبه‌های متفاوت فرهنگ است که در عصر نوزایی مطرح شد. هدف آن هم تبیین توانایی انسان و تسلط صرفاً عقلانی بر خود و جامعه است. در چنین فضای فکری، قرن هجدهم شاهد ظهور انقلاب صنعتی بود و بنا بر ماهیت خود، تغییر و تحولات اجتماعی، اقتصادی، کالبدی و فیزیکی عظیم و گسترده‌ای را موجب شد. در حقیقت، تحولات عصر جدید به رشد انقلاب صنعتی و خود انقلاب صنعتی به شکل‌گیری شهرسازی جدید انجامید.

با انطباق این بحث با واقعیت موجود در ایران، می‌توان گفت که رشد مدرنیته و نیز شهرسازی مدرن کشور ما، عاری از زمینه‌ها و بسترهای اجتماعی، اقتصادی، فکری و فرهنگی بوده است. توسعه مدرنیته و شهرسازی، پیش از آن که به عوامل ریشه‌ای و محتوایی معطوف باشد، بیشتر در جنبه‌های کالبدی و فیزیکی تجلی یافته

۱. نک: حسین عظیمی. «تحولات شهرسازی و معماری کشور در گذر زمان»، مجموعه مقالات کنگره تاریخ معماری و شهرسازی ایران، جلد ۳، ص ۶۵۷-۶۷۰.

پرسش‌های تحقیق

مدرنیته چه تأثیری بر شهرسازی در ایران گذاشته است؟
با توجه به واقعیات فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی کشور ما، چگونه می‌توان در این دوره به شرایط متعادلی در شهرسازی رسید؟

تعادل ساختارهای کالبدی و فیزیکی بافت‌ها به هم ریخته و مهاجرت‌های جمعیتی (برون کوچی) فزونی یافته است؛ در حالی که گوشه و کنار شهر رشد می‌یابد، بافت‌های قدیمی بدون تأسیسات و تجهیزات لازم به حال خود رها شده‌اند.^۲ برخورد نکردن با این مسئله، سبب شده است بافت تنها برای دوران موقت و برای افرادی که به لحاظ اقتصادی ملزم به تحمل این وضعیت هستند، مورد استفاده قرار گیرد.^۳ در نوشته‌ای دیگر هم می‌خوانیم:

«زندگی ترکیبی از ارزش‌ها و سنت‌های ملی و مذهبی همراه با فشار الگوهای غربی است که نه می‌توان آن را رها کرد و نه از دست آن گریزی است».^۴

اگر در گذشته بافت‌های قدیم، چه از نظر فرم و چه عملکرد، جزو اصلی‌ترین و کلیدی‌ترین فضاهای شهری بودند و اساساً محور توسعه شهر را رقم می‌زدند و به آن اعتبار فرهنگی و تاریخی می‌بخشیدند، اینک چرا قضاوت‌ها چنین شده است؟ دلایل این مسائل کدام‌اند و برای حل و فصل آن‌ها چه کار می‌توان کرد؟ آیا مشکل اصلی را باید در تلاش ناکافی شهرسازان جست‌وجو کرد یا در ناکارآمدی طرح‌های شهری یا نظایر آن؟

پاسخ به این سؤالات چندان ساده نیست. نکته اساسی این است که فرایند گذار توسعه‌ای در جهان و در ایران، آغاز شده است. در این فرایند گذار، فرهنگ و تمدن جامعه ایرانی نیز مانند فرهنگ و تمدن همه جوامع دیگر، به چالش عظیمی کشانده شده و در جریان این درگیری، گسیختگی‌های اجتماعی و فرهنگی ژرفی ایجاد شده است.

این گسیختگی‌ها به‌طور مستقیم بر شیوه شهرسازی کشور نیز تأثیر گذاشته و آن را به تبوتاب بحران کشانده است. در این زمینه، شهرسازان نیز بیش از پیش با ابزارهای فنی برای حل این مسئله، که بیشتر به حوزه‌های اجتماعی و اقتصادی تعلق دارد، به کار و تلاش پرداخته‌اند. خیابان‌های جدید احداث و ساختمان‌ها به‌طور نسبی محکم‌تر و بزرگ‌تر شده، پارک‌ها و تأسیسات جدید شهری به‌وجود آمده، ولی شهرسازی معنی‌دار، با هویت، پایدار و بومی ایجاد نشده است. این در حالی است که شهرسازی کهن، به سرعت رنگ می‌بازد و ساختمان‌سازی عرصه را بر معماری و شهرسازی، که اساساً به تولید فضا می‌پردازد، تنگ کرده است.

برای تحلیل آسیب‌شناختی این مسئله، می‌توان به دو شیوه عمل کرد:

www.fekrebozorg.ir/paper

www.fekrebozorg.ir/blog

www.fekrebozorg.ir/shop

۲. نک: پرویز پیران. «بافت‌های فرسوده شهری در جهان سوم و دنیای صنعتی: طرح چند پرسش»، مجموعه مقالات کنگره تاریخ معماری و شهرسازی ایران، ص ۱۱۹-۱۲۴.

۳. نک: کامران ذکاوت. «مرفولوژی درون و طراحی شهری»، همایش سراسری احیای بافت‌های شهری.

۴. این واقعیت‌ها علاوه بر مقالات علمی، در جای‌جای گزارش‌هایی مانند احیای بافت قدیم کرمان (۱۳۶۹) و محور تاریخی و فرهنگی تبریز (۱۳۷۷) به‌طور مکرر قابل مشاهده است.

مدرنیته غرب

صرف‌نظر از ظهور دانشمندانی چون کوپرنیک، کپلر، گالیله، دکارت و بیکن، شکل‌گیری مذهب پروتستان و کاهش قدرت دستگاه پاپ، اختراع دستگاه چاپ، کشف آمریکا، فتح قسطنطنیه و مواردی از این قبیل، آنچه باعث رشد و بالندگی بیشتر مدرنیته شد، تحولات فکری و فلسفی دوره معاصر، یعنی نوزایی و تحولات اقتصادی و صنعتی قرون ۱۸ (انقلاب صنعتی) و ۱۹ بود که به اختصار بدان‌ها می‌پردازیم:

۱. تحولات فکری و فلسفی دوره معاصر

باید گفت که مدرنیته اساساً دارای خاستگاه غربی و محصول نواندیشی دوره معاصر، نوزایی به بعد، است. در ادبیات موجود در خصوص مشخصه‌های مدرنیته، مطالب بسیاری عنوان شده است که عقل‌گرایی، نظام‌مندی، سنت‌ستیزی، واقعیت‌گرایی، انسان‌گرایی، نوگرایی، جهان‌شمولی، علم‌گرایی، نوظللی، فن‌سالاری، آرمان‌های بورژوازی، سلسله‌مراتبی و فراروایتی از آن جمله‌اند.^۵ فهم این مشخصه‌ها، زمانی وافی به مقصود خواهد بود که با اوصاف و عوامل سازنده جامعه سنتی، مقایسه‌ای تطبیقی صورت پذیرد. در ادبیات موضوعی از بین ویژگی‌های مدرنیته، دو مشخصه عقلانیت و نظام‌مندی بیشتر مورد اشاره قرار می‌گیرد:

الف) عقلانیت

عقلانیت از مفاهیم بنیادین مدرنیته است که پدیده‌ها را بدون ارجاع به مقولات غیر طبیعی توضیح می‌دهد و به بیان دیگر، تبیین عقلانی رفتار پدیده‌هاست. این تحول بزرگ، وضعیتی فراهم آورده است که نیچه آن را «جهان‌خواستن و اراده کردن» می‌خواند.^۶ معمولاً صفت «عقلانی» در امور دارای انسجام منطقی و در عین حال قابل اثبات به‌کار می‌رود و خصوصیاتش چون کارایی، دقت، ثبات و سنجش دارد. ماکس

۱. به روش استقرا و پرسشگری از مردم؛

۲. به روش قیاسی و تجزیه و تحلیل کلی واقعیات سازنده دنیای معاصر (مدرنیته).

با آن‌که هر دو روش پاسخ‌هایی علمی و مناسب در پی دارند، باید در نظر داشت که پاسخ روش اول، چنان‌که تجارب طرح‌های گوناگون شهری نشان داده است، به دلیل دسترسی نداشتن به فراسیستم‌ها، متأسفانه صرفاً بر سطح دانش می‌افزاید. این در حالی است که پاسخ روش دوم، علاوه بر ارائه بینش و نگرش عمیق (افزایش حکمت)، کارآمدترین روش‌ها و ابزارهای شناخت و هدایت را شامل می‌شود (تقدم کل بر جزء در امور شهر و شهرسازی).

با چنین باوری، این مقاله برای پاسخ به این مهم نگاشته شده است که واقعیات مدرنیته و شهرسازی مدرن غرب چیست؟ قانون‌مندی‌های حاکم بر آن کدام‌اند؟ سیر تکوینی و مجاری تحول آن چگونه است؟ چه پشتوانه‌های نظری دارد؟ در شهرسازی کشور ما چه تأثیری گذاشته و رابطه آن با سیستم‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی چگونه بوده است؟ مواردی از این دست، نیازمند این بحث بنیادین است که بخش شهرسازی و معماری را تا حد امکان به سمت فلسفه و معرفت‌های اجتماعی سوق دهد. نگارنده بر این باور است که بدون چنین تلفیقی، مسئله شهرسازی و معماری دوران گذار کشور، قابل حل نیست.

این مقاله به‌جز مقدمه، دارای بخش‌هایی چون مدرنیته غرب، شهرسازی مدرن غرب، مدرنیته در ایران، شهرسازی مدرن در ایران و نتیجه‌گیری است. هدف این است که چگونگی اثرگذاری مدرنیته غرب بر شهرسازی مدرن غرب و سپس تأثیر آن بر مدرنیته و شهرسازی ایران به بحث و بررسی گذاشته شود.

فیلسوف برجسته فرانسوی دهه ۱۹۸۰، به تمدن مدرن به مثابه مجموعه‌ای همگون اشاره کرده‌اند. آن‌ها بر این باورند که،

«عناصر شکل‌دهنده مدرنیته در ساخت تاریخی و پیدایش، نه متضاد با هم و نه به گونه‌ای پراکنده و بی‌ارتباط با یکدیگر، بلکه در چارچوبی موزون و هماهنگ مجموعه تمدنی تام را قوام دادند. زایش و پویش مدرنیته، اگرچه سخت و پرفرازونشیب بود، به شکل دهی تمدنی منجر شد که خود را با دو مشخصه اصلی نمایان می‌سازد: مدرنیته گذشته نیست و پیشرفت، هسته اصلی این فلسفه را تشکیل می‌دهد و تکامل آن به معنای پس‌روی سنت است.»^{۱۰}

آنچه مشخص است این است که بسیاری از جوامع، با وجود تلاش‌های گسترده، هنوز نتوانسته‌اند به سطح قابل قبولی از توسعه نایل آیند. با گذشت زمان، نه تنها فاصله آن‌ها با کشورهای پیشرفته غرب کم نشده، بلکه بر اساس قراین موجود بیشتر هم شده است. دلیل این امر چیست؟ چه عواملی در این خصوص دخیل‌اند؟ اگرچه این سؤالات و پاسخ‌ها جای بحث بسیار دارد، از دید برخی صاحب‌نظران، معلول نظام‌مند بودن مدرنیته است. از دید آنان، دست‌یابی به مظاهر مدرنیته چون هواپیما، خودرو، رایانه، تلفن همراه، اینترنت و نظایر آن‌ها، چنان‌که طی یکی دو سده اخیر هم ملاحظه شد، هرگز توسعه به ارمغان نمی‌آورد. به تعبیر دیگر، قبول عوامل سخت‌افزاری بدون جنبه نرم‌افزاری، بی‌معنی است.^{۱۱}

با وجود این‌که اندیشمندان بزرگی چون نیچه (در قرن نوزدهم)، دریدا، فوکو و دیگر اندیشمندان این مکتب (در قرن بیستم) مدرنیته را در معرض تندترین نقدها و انتقادهای قرار داده‌اند و از نظر برخی از این صاحب‌نظران، مرگ آن فرارسیده است، به‌باور طرفدارانی چون هابرماس جای‌گزین ندارد و تصور چیزی که بر جای آن بنشیند، واقع‌بینانه نیست. برای اینان نقد از مدرنیته، در حکم اصلاح است و به همین سبب، آن‌را «پروژه ناتمام» تلقی می‌کنند.^{۱۲}

وبر می‌نویسد: «عقلانیت اشاره به مجموعه فرایندهای مرتبطی دارد که از طریق آن‌ها هر جنبه از عمل انسانی در معرض محاسبه، سنجش و کنترل قرار می‌گیرد. به تعبیر دیگر، عقلانی شدن عبارت است از «سازمان‌دادن زندگی به وسیله تقسیم و هم‌سازی فعالیت‌های گوناگون بر پایه شناخت دقیق مناسبات میان انسان‌ها با ابزارها و محیطشان به منظور تحصیل کارایی و بازده بیشتر».^۷

برای این‌که بتوان به آستانه جامعه مدرن پا گذاشت، باید به صورت قطعی و بی‌چون‌وچرا عقل و عقلانیت را در حکم یگانه‌گزینه قابل قبول پذیرفت و از فراگرد سنتی، که دیرپاست و مجموعه روابط انسان‌ها را در گذشته شکل می‌داده است، به صورتی انتقادی گذر کرد. در نظام مدرن، پیشرفت و ترقی و تمام مفاهیمی که خود متضمن استفاده از عقل زمینی است، برضد اعتقاد به نیروهای فراانسانی شکل می‌گیرد و تقدیر و سرنوشت در حل معضلات اجتماعی و اقتصادی هرگز جایی ندارد. به بیان سروش

این دانشمندان هستند که کتاب طبیعت را، که به زبان ریاضی نوشته شده است، تفسیر می‌کنند و این باور که امور پیش‌بینی‌پذیر، محاسبه‌پذیر و کنترل‌پذیر است، محور و قلب عقلانیت جدید را تشکیل می‌دهد.^۸

ب) نظام‌مندی

نظام‌مندی ویژگی دیگر مدرنیته و به تعبیر برمن^۹، «کل منسجم» است. شناخت آن با مطالعه اجزای گسترده و در عین حال پراکنده علوم دقیقی چون فیزیک و شیمی یا علوم ظریفی چون معماری و شهرسازی ممکن نیست. احتمالاً تلاش در این زمینه، تنها بخشی از واقعیت را نمایان می‌سازد. بنابراین، طبیعی است که برای شناخت گستره حوزه‌های متعدد مدرنیته، علاوه بر آگاهی از اجزاء، باید مجموعه سازنده رفتار کل نیز بررسی شود. اسپنجر، اندیشمند آلمانی اوایل قرن بیستم، و فرانسوا شتله،

۷. نک: سعید بهمن‌پور. فراز و نشیب عقلانیت.

۸. نک: عبدالکریم سروش، «معرفت، مؤلفه ممتاز مدرنیسم»، کیان، ش ۲۰.

۹. نک: مارشال برمن، تجربه مدرنیته، ترجمه مراد فرهادپور.

۱۰. عطا هودشتیان، «مقدمه‌ای بر زایش و پویش مدرنیته»، ترجمه شیوا کابانی، ص ۵۲-۶۷.

۱۱. عبدالکریم سروش، «معرفت، مؤلفه ممتاز مدرنیسم»، کیان، ش ۲۰.

۱۲. برنستین، ۱۹۸۵/ هابرماس، ۱۳۷۰

۲. تحولات اقتصادی و صنعتی قرن هجدهم (انقلاب صنعتی)

چنان که اشاره شد، چگونگی شکل‌گیری مدرنیته در وهله اول با تحولات فکری و فرهنگی عصر جدید و در وهله دوم با تحولات ناشی از انقلاب صنعتی قابل تبیین است. با آن که در نقطه شروع، تحولات فکری و فرهنگی نقش اول را به‌عهده داشتند، خطی یا یک‌طرفه نبودند. در اغلب دوره‌ها، تعیین تقدم زمانی آن‌ها پیچیده بود. در حالی که تحولات فکری و فرهنگی به رشد انقلاب صنعتی منجر شد، خود انقلاب صنعتی، و به‌ویژه مناسبات ناشی از آن، آستانه تحولات فکری و فرهنگی بسیار گردید.

اگر اموری چون قانون‌گرایی، انضباط کاری، تقسیم کار، عقلانیت، حساب‌گری، مشارکت، اخلاق، دموکراسی و حتی خودبیگانگی ناشی از رشد نظام صنعتی و نظایر آن‌ها برای برخی روشن‌فکران چون مارکس و انگلس قابل درک و پیش‌بینی بود، باید پذیرفت که این تحولات برای عموم قابل درک نبود. آموزش بدون الگو و روابط تولیدی و اقتصادی، چندان مؤثر واقع نمی‌شود. بخشی از فهم و درک عموم، بیشتر از طریق روابط عملکردی و مناسبات ناشی از آن صورت می‌گیرد و در نهایت، به شکل‌گیری رفتارهای خاص منجر می‌شود. فردی که در یک مؤسسه تولیدی و صنعتی کار می‌کند، اولین چیزی که یاد می‌گیرد این است که نمی‌تواند در امور جمعی و اجتماعی به‌دلخواه عمل کند.^{۱۳} و در عین حال، نمی‌تواند در برابر نظم، قانون، مقررات، هم‌یاری و تعاون بی‌اعتنا باشد. به تعبیر برمن، تکنولوژی مدرن و سازمان‌دهی اجتماعی به شیوه‌های گوناگون، سرنوشت انسان را تعیین می‌کنند.^{۱۴}

بنابراین، با انقلاب صنعتی، همه مفاهیم موجود دچار استحاله‌ای سنگین شده و به‌ناچار، باید آن را دوباره تعریف کرد. شاید مهم‌ترین مفاهیم، «زمان» و «مکان» باشند. از حیث

زمان، کسی که به نظام زیست - تولید (اعم از مادی و معنوی) بی‌توجهی نشان می‌دهد، به‌معنای آن است که وارد عصر جدید نشده و همان روستایی‌ای است که زمان را حداکثر در قالب مفاهیمی کلی چون صبح، ظهر، بعد از ظهر و نظایر آن‌ها می‌فهمد. اگر امروز کاری به فعلیت نمی‌رسد، امکان انجام‌دادن آن به همان زودی سپری نمی‌شود؛ زیرا ماهیت کار چندان حساسیت‌برانگیز نیست و برخلاف عصر جدید، بی‌توجهی به آن با توقف در زمان و به‌طور کلی توسعه‌نیافتگی مترادف نیست. در این عصر، مکان نیز مانند زمان، ارزش دیگری یافت. اگر در گذشته مقیاس تولید، مصرف و توزیع مجتمع‌های زیستی در اثر محدودیت‌های ارتباطی و فناورانه محدود بود، در این دوره به تدریج نقش و جایگاهی ملی و حتی فراملی یافتند. به بیان مارکس،

سیلی بنیان‌افکن جاری شد که در شدت و گستردگی مثل بهمن بود و همه مرزها و حدود اخلاقی و طبیعی و... را درهم شکست.^{۱۵}

در اثر انباشت تولید، سودآوری تنها در وضعیتی امکان‌پذیر شد که بازارهای جدید مصرف پیدا شود. به تعبیر اشمیتز^{۱۶} اگر هم وجود نداشته باشد، باید آن را به‌صورت کاذب و غیر کاذب خلق کرد.

بنابراین، می‌توان گفت که در این دوره، بخش مهمی از رفتارها و الگوهای فکری فرد، سبب زایش و پویای روابط تولیدی عصر جدید شد و امور فردی و اجتماعی را نظم و نسق بخشید و به نوبه خود، به شکل‌گیری فرهنگی خاص انجامید که دارای بازتاب‌های خاص خود بود.

صرف‌نظر از نقش بلامنازع و چندبعدی مدرنیته در عرصه‌های علمی و عملی، سؤال اساسی این است که مدرنیته در شکل‌گیری دانش معماری و شهرسازی جدید چه تأثیری

۱۳. برای درک اهمیت موضوع می‌توان به فیلم عصر جدید اثر نایفه بزرگ دنیا چارلی چاپلین رجوع کرد. چارلی با هنرنمایی تمام نشان می‌دهد که در نظام صنعتی، آنچه مهم است، کار است و تولید. به کار دیگری نمی‌توان پرداخت و حتی عشق ورزید و ابراز احساسات کرد. لازمه پیشرفت مادی، عقل است و تخصص و دیگر هیچ!

۱۴. نک: مارشال برمن، همان.

۱۵. مارکس ۱۳۴۲.

۱۶. اشمیتز ۱۹۸۸.

داشته و در عرصه‌های فکری، اجرایی و عملی، چگونه آن را بسط و توسعه داده است؟

شهرسازی مدرن غرب

چنان که می‌دانیم، قرن هجدهم سرآغاز توسعه فعالیت‌های صنعتی و تولیدی بود. در گوشه و کنار شهرها، به تدریج مراکز تولیدی و صنعتی نضج گرفت. در اثر ضعف سیستم‌های حمل و نقل، تأثیر مؤلفه‌های محیطی و مکانی در مکان‌گزینی فعالیت‌های صنعتی انکارنشده بود. صنایع و مراکز فعالیت‌های جدید، علاوه بر گستره شهر، بیشتر در کنار معادن، رودخانه‌ها، خطوط آهن و بنادر و نظایر آن‌ها استقرار یافتند که البته با گذشت زمان و رشد سریع و گسترده فناوری، اهمیت مکان به تدریج و به‌طور نسبی رو به تحلیل گذاشت. در نتیجه رشد طبیعی جمعیت و تحلیل رفتن سازه‌های اقتصاد سنتی روستاها و وجود مراکز کاری در شهرها، سیل مهاجرت‌های روستا-شهری افزایش یافت؛ به طوری که در مدت کوتاهی نسبت توزیع جمعیت میان نواحی شهر و روستا به شدت وارونه شد.

شاید بارزترین و اساسی‌ترین تفاوت شهر جدید با شهر سنتی و نیز شهر با روستا، به کم‌وکیف نظام‌ها و مناسبات تولید آن‌ها بازگردد. برخلاف گذشته، که مردم شهر مایحتاج خود را از روستا تأمین و حیات خود را با آن تعریف می‌کردند، مناسبات موجود برعکس شد. شهر، علاوه بر برتری کامل در عرصه‌های تولیدی و اقتصادی، نظام توسعه روستایی را از نظر تولید، اشتغال، درآمد و ابزارهای تولید و سرمایه، تحت تأثیر قرار داد و در ادامه، با افزایش تولید مادی و معنوی از این سطح گذر کرد و منطقه‌ای و حتی جهانی شد. به قول پل والری، همه چیز در به کار گرفتن «حداکثرها» خلاصه شد:

به کارگیری حداکثر نیروی فکری و عقلی، حداکثر کار و سرمایه، حداکثر بازدهی و کارایی، حداکثر بلندپروازی و ماجراجویی،

۱۷. نک: علی رضاقلی، جامعه‌شناسی نخبه‌کشی، ۱۸. مامفورد، ۱۹۶۱.

حداکثر دست‌کاری در قوای طبیعت، حداکثر مبادلات و نظایر آن.^{۱۷}

در بسیاری از شهرهای بزرگ، صاحبان صنایع برای نیل به کارایی و سود بیشتر، در کنار مراکز کاری خود به احداث شهرک‌های مسکونی همراه با فضاهای جنبی تجاری، ارتباطی و... دست زدند که البته به سبب وجود برخی هزینه‌ها، تأسیسات و سرویس‌ها در حداقل بودند. حفظ منافع مالکان سبب شکل‌گیری «شهرسازی کاربردی» شد که برخلاف شهر سنتی، شکل آن صرفاً از نظر سودآوری و تأمین حداقل مایحتاج کارگران و نیز جلوگیری از شورش‌های اجتماعی توسعه یافت.

کارگران همواره به دلیل سکونت در خانه‌های اجاره‌ای متعلق به کارفرمایان، مدیون بودند و امکان داشت با کوچک‌ترین نافرمانی، کار خود را از دست بدهند. پساب کارخانه‌ها با فاضلاب شهری ترکیب شد و محیط زیست را آلوده کرد. در نتیجه، از بدو تأسیس شهرهای صنعتی، همواره انواع آلودگی‌های زیست‌محیطی مانند دود، صدا، زباله، تراکم، آشفستگی نظام فعالیت و منظره بد، فراروی شهروندان قرار گرفت. به همین دلیل، با توسعه شهرهای صنعتی، حومه‌ها رونق بسزایی یافت. قشرهای کم‌درآمد به حاشیه شهرها رانده شدند و گروه‌هایی با درآمد بیشتر، برای فرار از محیط آلوده شهری به حومه‌ها روی آوردند و از هوای پاک، فضای سبز و محیط سالم بهره بردند و خدمات شهری از قبیل فضاهای آموزشی، تجاری، مذهبی (کلیسا)، تفریحی و... به وجود آوردند و طبقات دیگر نمی‌توانستند به راحتی وارد این فضا شوند. در واقع، به جای انسان‌ها، شهر و فرهنگ حاکم بود که قاطعانه محل زیست افراد را تعیین کرد. به تعبیر مامفورد^{۱۸}، حومه شهر اولین بار شاهد جدایی‌گزینی و متحدالشکل بودن ناشی از قشرهای اجتماعی شد و هر دو طبقه غنی و فقیر را دربرگرفت.

به این ترتیب، شهر به تدریج و اولین بار تضاد طبقاتی و جدایی‌گزینی اجتماعی را در اثر انقلاب صنعتی تجربه کرد.

دانش شهرسازی این دوره، به دنبال رشد تفکرات تحصیل‌گرایی در عرصه علم و بروز مسائل و مشکلات پیچیده، به صورت یک «علم مستقل» مطرح شد و اقلیم موضوعی آن از فلسفه، سیاست، جامعه‌شناسی و ساختمان جدا گشت و در هر دو جنبه نظری و عملی در اختیار متخصصان و عموماً معماران قرار گرفت. به‌علاوه، برخلاف گذشته، نگاه به شهر‌گزینی و بیشتر به جنبه‌های کالبدی و فیزیکی محدود بود.

گرچه با وقوع جنگ اول جهانی (۱۹۱۴)، روند رشد معماری و شهرسازی مدرن متوقف یا کند شد، گسترده‌گی خرابی‌های ناشی از جنگ و الزامات اجتماعی و اقتصادی در امر بازسازی، باعث شد که معماری و شهرسازی مدرن بیش از هر زمان دیگر مورد توجه قرار گیرد. «زیادتر»، «ارزان‌تر» و «سریع‌تر» ساختن از جمله اهداف سه‌گانه‌ای بود که جامعه جنگ‌زده اروپا، به‌ویژه در سطح شهرها، دنبال کرد.^{۲۱} ارائه تحلیلی منطقی و سیستماتیک از نظام فعالیت، اولویت داشت. به همین سبب، در فرایند ساخت‌وساز، تقسیم کار، تخصص‌گرایی و از همه مهم‌تر، استانداردگرایی از راهکارهای تعیین‌کننده بود. استفاده از اشکال و الگوهای گذشته به دلیل صرف وقت و هزینه زیاد کنار گذاشته شد. برای رسیدن به کارایی و بازده، از پرداختن به تزیینات و جزئیات حذر شد. با فرض بازدارنده بودن مباحث تاریخی، نظام معماری و شهرسازی جدید مستقل از رویدادهای گذشته توسعه یافت و جامعه علمی از طریق «سلسله‌کنگره‌های معماری مدرن» بر اهداف و سیاست‌های عصر جدید صحنه گذاشت.

در میان کنگره‌های معماری مدرن، کنگره‌ای که بیش از همه مسائل شهرها را به‌طور منطقی تئوریزه کرد و حداقل چندین دهه علاوه بر جوامع اروپایی و آمریکایی، شهرهای اقصی نقاط عالم از جمله شهرهای کشورهای توسعه‌نیافته را تحت تأثیر قرار داد، «کنگره چهارم» با عنوان «شهر کارکردی» بود. این کنگره در سال ۱۹۳۳ به نام «سیام» در شهر آتن برگزار شد و با بیانیه‌ای به نام «منشور آتن»، شهرها می‌توانستند چهار

گروه‌های کم‌درآمد در کنار حوزه‌های فعالیتی (اعم از داخل و خارج شهر) و گروه‌هایی با درآمد بیشتر در نواحی خوش‌آب‌وهوا و خوش‌منظره استقرار یافتند و این در حالی بود که علاوه بر رشد طبیعی جمعیت، سیل مهاجرت‌های روستا - شهری نیز گسترده شد. در نتیجه، امکانات شهر قدیمی دیگر پاسخ‌گوی حجم نیازهای جدید نبود و علی‌الاصول باید متناسب با نیازهای جدید، معاصر می‌شد و تأسیسات و تجهیزات لازم ارائه می‌گردید. این وضعیت در اوایل چندان غیر قابل تحمل نبود؛ اما گذشت زمان بر پیچیدگی مسائل افزود و این‌جا بود که مسئولیت‌های اجتماعی نویسندگان، روشن‌فکران و مصلحان اجتماعی به‌میان آمد.

اولین گروهی که به نقد وضعیت موجود پرداختند، پیش‌شهرسازان نوگرا^{۱۹} بودند که هرج‌ومرج و آشفتگی وضعیت موجود را پذیرفتند؛ اما راه حل مطلوب خود را در گذر سریع از این مرحله جست‌وجو کردند. آنان، به‌تبع تفکرات مدرنیستی، بر این باور بودند که با کمک علم و عقل جدید، علاوه بر رفع مسائل و مشکلات، می‌توان به توسعه لازم نیز دست یافت. برخی دیدگاه‌های آن‌ها، که بعدها جزو اصول و معیارهای شهرسازی مدرن و به‌ویژه منشور آتن در سال ۱۹۳۳ شد، دربرگیرنده مواردی چون افزایش سرعت و کارایی، تعریف انسان در مقام عنصری بیولوژیک و قابل جای‌گزینی، توسعه فضای سبز، رشد فعالیت‌های تولیدی و اقتصادی، نفی گذشته، عملکردگرایی مبتنی بر منطقه‌بندی، الگوسازی و تصور ابزاری از شهر، رشد مسکن استاندارد، حذف شهرهای بزرگ، جزمیت یا قاطعیت در توسعه، وجود اقتدار سیاسی در تهیه، اجرا، نظارت و بهره‌برداری از طرح‌های شهری بود.^{۲۰}

باید گفت که اندیشه‌های پیش‌شهرسازی قرن نوزدهم، با همه گرایش‌های نوگرایی، طبیعت‌گرایی، فرهنگ‌گرایی و نظایر آن، در قرن بیستم هم به‌طور مبسوط و در عین حال تئوریزه‌شده با نام «شهرسازی» ادامه یافت؛ با این تفاوت که

۱۹. در حالت کلی، گروه‌های منتقدی که در صدد پاسخ‌گویی به مسائل ناشی از جامعه صنعتی هستند، به سه دسته پیش‌شهرسازان «نوگرا»، «فرهنگ‌گرا» و «بی‌الگو» تقسیم می‌شوند (شوی، ۱۳۷۵). با آن که طرح نقاط افتراق و اشتراک آن‌ها در روشن شدن نتیجه نقش مؤثری ایفا می‌کند، در این مقاله بیشتر به رویکرد فکری «پیش‌شهرسازی نوگرا» به‌مثابه سنگ بنای شهرسازی مدرن

پرداخته‌ایم.

۲۰. نک: محسن حبیبی، از شار تا شهر؛ تحلیلی تاریخی از مفهوم شهر و سیمای کالبدی آن، تفکر و تأثر.

۲۱. ایرج اعتصام، «بررسی تطبیقی معماری و شهرسازی معاصر ایران با اروپا».

مدرنیته در ایران

آنچه مشخص است، این است که جامعه ما در برخورد با مدرنیته کاملاً دچار غفلت زمانی، مکانی و محتوایی بود و هرگز مجال اندیشیدن، شفاف‌سازی و بومی کردن آن را پیدا نکرد. جنبه‌های ظاهری، عوامل محتوایی و اجتماعی را تحت تأثیر قرار داد و بی آن که ژرفای تحولات، فرایند تغییرات و پیشرفت‌های فکری و فلسفی و پیامدهای بعدی تبیین گردد، بیشتر از طریق فناوری وارداتی و کنار گذاشتن تجارب و دستاوردهای تاریخی، درصدد جبران عقب‌ماندگی‌های گذشته و نیل به جامعه توسعه بود. به تعبیر کاتوزیان^{۲۸}، رشد مدرنیته در ایران دیرپا، سطحی و در اثر نبود یک کلیت فکری منسجم و جهت‌گیری نظام‌یافته، کاملاً جزء‌گرایانه عمل کرده است.

با این حال، در یک حالت کلی از سه رویکرد غالب دیدگاه تجددخواهی و غرب‌باوری، دیدگاه سنت‌گرایی و غرب‌ستیزی و دیدگاه انطباق و اقتباس می‌توان سخن به میان آورد.^{۲۰} رویکرد اول (نوگرایی) به مدرنیته غرب به‌مثابه یک منظومه منسجم می‌نگرد و به درک واقعیات اجتماعی و مکانی فضای موجود کار چندانی ندارد. بنا بر ماهیت ذاتی خود، به شدت از سنت‌ها فاصله می‌گیرد و برای نیل به هدف، بیش از هر گروه دیگر به حاکمیت سیاسی نزدیک می‌شود. در این رویکرد، تصمیمات از بالا به پایین و مبتنی بر اراده سیاسی است. طرفداران این رویکرد به شکل‌گیری فرایندهای طبیعی جامعه بی‌اعتنا هستند و ذهن‌ها بیشتر تحت تأثیر واقعیت‌های بیرونی و غیر تاریخی عمل می‌کنند. صحبت بر سر این است که عقل غربی با اسطوره‌زدایی و منطقی کردن امور، بیش از هر وقت دیگر به شأن و منزلت واقعی و تاریخی خود دست یافته است. بنابراین، راهکار مناسبی برای دست‌یابی به الگوهای پنداشته می‌شود که از مدت‌ها قبل امتحان خود را پس داده‌اند و با بهره‌گیری از آن‌ها می‌توان بر عقب‌ماندگی‌های تاریخی و اجتماعی و بن‌بست‌های

عملکرد حیاتی «مسکن»، «کار»، «تفریح» و «ارتباطات» را در بطن خود داشته باشند.^{۲۲}

در سال ۱۹۴۷، دانش برنامه‌ریزی جدید شهری، حیات خود را با «قانون برنامه‌ریزی شهری و روستایی انگلستان» آغاز کرد. این برنامه‌ریزی که از نظریات گدس پاتریک^{۲۳} و سر پاتریک ایبرکرامبی^{۲۴} ملهم بود، در قالب سه‌گانه «شناخت، تجربه و تحلیل، و طرح» با اصول شهر کارکردی منشور آن در هم آمیخت و نتیجه آن تهیه نقشه کاربری اراضی بود که شهر مطلوب را در افق طرح تصویر می‌کرد. در این مدل میل فراوانی به تصمیم‌گیری قبلی و برنامه‌ریزی قطعی وجود داشت و به دلیل ماهیت علمی، مدعی برتری بر دیگر اشکال تصمیم‌گیری بود.^{۲۵}

تا چند دهه، معماری و شهرسازی مدرن بدون چون‌وچرا ملاک عمل جهانیان بود تا در اواخر دهه ۱۹۵۰ و اوایل دهه ۱۹۶۰، به‌دنبال ترمیم خرابی‌های ناشی از جنگ و افول بحران مسکن و تأمین نیازهای کمی (خوراک، پوشاک، مسکن و...) جامعه اروپایی از یک‌طرف و مطرح شدن نیازهای کیفی و زیبایی‌شناختی از طرف دیگر، با انتقاد زیادی مواجه گشت. بسیاری از صاحب‌نظران، پایان کار معماری و شهرسازی مدرن را در پروژه مسکونی پرت ایگو^{۲۶} در شهر «سن لوئیز» از ایالت میسوری آمریکا می‌دانند؛ زیرا با وجود هماهنگی کامل این پروژه با اصول مدرنیسم، اهداف و آرزوهای ساکنان آن تأمین نشد. نکته‌ای که باید به آن اشاره کرد این است که بخش اعظم شهرسازی قرن بیستم، تحت تأثیر این اصول توسعه یافت. با وجود این که در دهه‌های ۶۰ و ۷۰، بسیاری از شهرهای توسعه‌یافته جهان در معرض نقد و انتقاد شدید قرار گرفت و با تغییر ماهوی، ساختار دیگری پیدا کرد، هنوز الگوی غالب بسیاری از شهرهای جهان در حال توسعه و از جمله کشور ماست.

۲۲. نک: واتسلاف اوستروفسکی، شهرسازی معاصر (از نخستین سرچشمه‌ها تا منشور آن)، ترجمه لادن اعتضادی.

23. Patrick Geddes

24. Sir Patrick Abercrombie
۲۵. نک: کمال اطهراری، «بحران اندیشه در شهرسازی معاصر ایران».

26. Pruitte Igoe

۲۷. نک: حسین بحرینی، تجدد، فراتجد و پس از آن در شهرسازی.

۲۸. نک: محمدعلی کاتوزیان، اقتصاد سیاسی ایران ۱: از مشروطیت تا سقوط رضاشاه.

۳۰. نک: رحمت محمدزاده، مدرنیته و شهرسازی: مورد مطالعه بافت قدیم شهر تبریز.

رویکرد سوم، رویکرد اقتباس و انطباق است. این رویکرد در نتیجه کاستی و نارسایی‌های فکری و عملی دیدگاه‌های اول و دوم شکل گرفت. دغدغه اصلی این بود که آیا می‌توان شکل دیگری از اندیشه را ارائه داد که با فرهنگ و تاریخ ما سازگار باشد؟ آن‌ها در پاسخ بر این باورند که اگر بخش‌هایی از سنت با مدرنیته ترکیب شود، علاوه بر حفظ دین، می‌توان به توسعه لازم نیز دست یافت. این رویکرد فکری با توجه به مقتضیات زمانی و مکانی از دین و آموزه‌های دینی درک متجددانه‌ای به‌دست می‌دهد.

مدافعان رویکرد اقتباس و انطباق در ابتدای ورود مدرنیته به کشور کم بودند؛ اما در دوره‌های بعد، با وجود مخالفت‌های طرفداران گرایش اول و دوم، بسیاری از روشن‌فکران و متفکران متعهد به این دیدگاه تمایل نشان دادند. به‌نظر می‌رسد این گرایش، بدون پشتوانه‌های فکری و فلسفی عمیق، بیشتر در نتیجه موج‌ها و فشارهای ایجادشده در اثر مدرنیته، مجبور به واکنش شده باشد و در پاسخ به سؤال اساسی و همیشگی جامعه (چه کار باید کرد؟) به‌ناچار به‌صورت مصلحت‌گرا^{۳۱} عمل کند.

چنان‌که اشاره شد، شاید اصلی‌ترین دلایل تمایل روشن‌فکران به این قرائت، ناتوانی رویکردهای اول و دوم و ناتوانی جامعه در تولید اندیشه باشد.

اگر در غرب، مدرنیته همواره با تفکر انتقادی عجین شده، در جامعه ما برخورد با آن مصون از افراط و تفریط نبوده است. همان‌گونه که آرای غربی بدون هیچ‌گونه نقد مورد پذیرش قرار می‌گیرد، بعدها به همان راحتی نیز رد و نفی می‌شود. در بیشتر موارد «اصل همه یا هیچ یا این یا آن» نقش محوری دارد. بنابراین، مدرنیته محصول تحولات اجتماعی و فرهنگی جامعه ما نیست و با وجود تأخیر زیاد از زمان شکل‌گیری به اندازه کافی تبیین و نقد نشده و هرگز با موقعیت زمانی، مکانی و محتوایی بومی متناسب نگشته است. دلیل این مسئله بیشتر به عوامل داخلی (استبداد) و خارجی (استعمار) و به‌طور کلی غفلت فکری و

موجود در ابعاد متفاوت اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و... فایق آمد. در این گرایش، به جای پیوستگی، نوعی انقطاع از فرهنگ و هویت به‌چشم می‌خورد. از این‌رو، می‌توان گفت که تفکر اجتماعی آن‌ها با فرایندهای اجتماعی جامعه مرتبط نیست.

رویکرد دوم (سنت‌گرایی)، پیش از هر چیز در فکر حفظ شئون فرهنگی و مذهبی است و هر آنچه را رنگ و بوی غیر سنتی دارد، رد و نفی می‌کند. این رویکرد با اعلام بی‌نیازی از غرب و این تصور که همه نیازهای انسانی با توصیه‌های دینی به‌راحتی قابل تأمین است، به مظاهر مادی و معنوی مدرنیته به‌مثابه یک توطئه نگاه می‌کند. با این حال، طرفداران این رویکرد برای مقابله با غرب به ارائه طریق جدیدی نمی‌پردازند. آنان غالب مصائب جامعه اسلامی را نتیجه گناهان خود و مظالم غربی‌ها می‌پندارند و یک‌بار هم از خود نمی‌پرسند که چه شد شرق این‌قدر عقب ماند و غربیان هدایت و رهبری جهان را به‌عهده گرفتند. در نتیجه، از چرایی عقب‌ماندگی کمتر سخن می‌گویند و بیشتر برای راحت امر، تقصیر را به گردن عوامل خارجی می‌اندازند.^{۳۲}

گفته می‌شود هر دو جریان فکری (نوگرا و سنت‌گرا) با وجود تفاوت‌های اساسی، در برخی موارد اشتراک فکری دارند و آن این است که هر دو خود را حق و دیگری را باطل و در نتیجه معدوم می‌شمارند؛ نگاه هر دو آرمانی و حتی تخیلی است. یکی آرمان خود را در آینده و دیگری در گذشته می‌جوید. قلب یکی در غرب و آن یکی در شرق می‌تپد. نیازها، مشکلات، مقتضیات موجود و به‌ویژه خواسته‌ها و واقعیت‌های مظلوم (انسان ساکن) چندان محلی از اعراب ندارد. به تعبیر گوله^{۳۳} هر دو در مباحثات، بیشتر به‌دنبال این که «چه باید باشند» می‌گردند (تفکر آرمانی) و مقوله «چه هستند» چندان مهم نمی‌نماید. پیوسته در زمان‌هایی دیگر، در آینده یا در گذشته، سیر می‌کنند و حال را در نمی‌یابند (غیبت در زمان) و در مسند قضاوت از موضع بالا و کاملاً قیّم‌مآبانه تصمیم‌گیری می‌کنند.

۳۱. نک: عبدالکریم سروش، ۱۳۷۷

۳۲. نک: نیلوفر گوله، «سنت و

تجدد در کشورهای شبه‌مدرن از

دیدگاه جامعه‌شناسی»، ترجمه

حسین قاضیان و اکبر گنجی.

ساخت‌وسازها نیز دچار تحول می‌شود؛ انسان به‌منزله متغییر مستقل و معماری و شهرسازی در حکم متغیر وابسته. بنابراین، معماری و شهرسازی با وجود مظاهری چشمگیر، مقوله‌هایی روبنایی هستند و از واقعیات محیطی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، فکری و سیاسی انسان در فضا متبلور می‌شوند؛ اما به نوبه خود ضمن تأثیرگذاری بر واقعیات گوناگون اجتماعی، محرک پیشرفت‌های جدید شهری نیز هستند.

این‌جا این سؤال اساسی مطرح می‌شود که مبنای نظام فکری و فرهنگی ساکنان این مرزوبوم چیست؟ از کجا نشئت می‌گیرد؟ چه سیر تحولی دارد؟ طی دوره معاصر (مدرنیته) دست‌خوش چه تحولاتی شده است و سرانجام آن چیست؟ پاسخ به این سؤالات با معرفت‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و به‌ویژه فلسفی جامعه ارتباط می‌یابد که در این‌جا مجال پرداختن به این مهم نیست؛ اما به‌اجمال می‌توان گفت که شخصیت وجودی ساکنان بافت تابعی از جهان‌بینی‌های حاکم، وضعیت محیطی و اقلیمی، وضعیت سیاسی و اقتصادی و عواملی از این قبیل است که دست‌به‌دست هم داده‌اند تا ساخت فکری و فرهنگی شهروندان در طول زمان شکل بگیرد.

با نگاهی اجمالی به مجموعه الگوهای رفتاری انسان این مرزوبوم، ملاحظه می‌شود که از خصوصیات بارز انسان ساکن، درون‌گرایی و پرازورمز بودن است که علاوه بر وضعیت محیطی و اقلیمی سخت، از آموزه‌های دینی و فرهنگی و نیز وضعیت سیاسی و اقتصادی متأثر می‌شود.

چنان‌که داده‌های جغرافیایی نشان می‌دهد، سرزمین ایران با بارش سالانه حدود ۳۰۰ میلی‌متر، در منطقه گرم و خشک سیاره زمین قرار دارد. تفاوت دما بین شب و روز و به‌ویژه فصول، شدید است. در زمستان حداقل دما به ۵ درجه زیر صفر و در تابستان حداکثر به ۵۰ درجه می‌رسد که در جمع جبری، تفاوتی ۴۵ درجه‌ای را نشان می‌دهد.^{۳۴} این آب و هوا وضعیتی پیش می‌آورد که امکان بهره‌گیری از مواهب گسترده طبیعت

فرهنگی کشور برمی‌گردد. در اثر وجود بینش‌های تمامیت‌خواه، روی کار آمدن یک رویکرد، به نفی رویکرد دیگری منجر می‌شود. برای مثال، اگر در دوره‌ای رویکرد سنت‌گرا حاکمیت یافت (دوره قاجار)، رشد رویکرد نوگرا را برنتابید و بالعکس. در دوره دیگر، حاکمیت رویکرد نوگرا (دوره پهلوی) مانع رشد و بالندگی رویکرد سنت‌گرا شد. در این میان، رویکرد انطباق و اقتباس نیز در گیرودار این دو گرفتار آمد و هرگز امکان تعمیق نیافت. در چنین فضای ناسالم و مبهمی، همواره جنبه‌های ظاهری، به دلیل سادگی، بر جنبه‌های فکری غلبه یافته‌اند و در این میان نه تنها از ظرفیت‌ها، فرصت‌ها و قابلیت‌های نظام مدرنیته، که از استعدادها و توانایی‌های اجتماعی، اقتصادی و کالبدی جامعه نیز غفلت شده است. طبیعی است که شهر از این مقوله مستثنی نیست و بدون جهت‌گیری‌های لازم، به حیات روزمره میل خواهد کرد.

شهرسازی مدرن ایران

برای درک چگونگی تأثیرگذاری نظام مدرنیته و شهرسازی مدرن بر شهرسازی سنتی ایران، اشاره‌ای مختصر به چگونگی پیدایش شهر و شهرسازی ایران در اعصار گذشته، اجتناب‌ناپذیر می‌نماید. به همین سبب، این قسمت از بررسی دربرگیرنده دو بخش چگونگی رشد و تکوین شهر و شهرسازی ایران در گذشته و چگونگی رشد شهر و شهرسازی ایران در دوره معاصر است.

۱. توسعه شهرسازی ایران قبل از عصر جدید

هر ساخت‌وسازی بر اساس فرهنگ و نگرش وجودی انسان شکل می‌گیرد. بنابراین، بدون در نظر گرفتن خصوصیات و شخصیت جسمی، روانی و فکری فردی که فضای شهری را طراحی یا ایجاد می‌کند و به‌ویژه کسی که از این فضا استفاده می‌کند، توجه به معماری و شهرسازی عملی نامفهوم و بی‌خاصیت خواهد بود. از این منظر، اگر نظام فکری و فرهنگی تغییر یابد،

Pramatic. 33

۳۴. منصور بدری فر، جغرافیای انسانی ایران.

تنها بخشی از آن طرح شود که گاهی مستقیم است و گاه غیر مستقیم؛ گاهی به جد است و گاه به طنز. جسارتِ گفتنِ «من» نیست. با محافظه‌کاری تمام، سخن از زبان دیگران مطرح می‌شود. احتمالاً به همین دلیل است که به سرودن شعر بیشتر علاقه نشان می‌دهند و از استعاره، کنایه، رمز، ایهام، ایما و اشاره سخن به میان می‌آید و با تولید لطیفه، ضمن اعتراض نمادین به وضعیت موجود، برای خود دل‌مشغولی ایجاد می‌کنند.

ترکیب سیستمی این مجموعه عوامل، درنهایت به زیستی کاملاً محافظه‌کارانه و محتاطانه منجر شد. در چنین جامعه‌ای، پیشرفت و امنیت تابعی از میزان برقراری تعادل ماهرانه میان عوامل متعدد درون و برون بود. با آن‌که دورویی و ظاهرسازی مذموم و زشت بود، در ادامه حیات به‌مثابه راهکار زیست توجیه می‌شد. هم و غم انسان نه در جمع بودن، که در خود بودن معنا می‌یافت و حوزه عمومی مستقل از خود را بر نمی‌تابید؛ زیرا هویت و استقلال فردی نیز مفهومی نداشت. به این سبب، روابط و مناسبات اجتماعی، خود را در قالب‌های خونی، قومی، قبیله‌ای، مذهبی و نظایر آن نشان داد. با نهایت چیره‌دستی، سعی شد که ارتباط با دنیای خارج در حداقل ممکن برقرار شود و به طور اولی، سعادت و خوش‌بختی افراد در زندگی بی‌دردسر، خوداتکا و راحت‌ایلی و طایفه‌ای میسر گردد.

در چنین بستری، چارچوب نظام شهرسازی و معماری این مرزوبوم شکل گرفت. ناامنی و هراس ناشی از یورش بیگانگان، سبب احداث حصار بلند و خندق قابل دفاع شد. در اثر وجود اقلیمی سخت، شهر متراکم و مسیرها کم‌عرض و پریچ‌وخم شدند. در برخی دوره‌های تاریخی، چون دوره پارت‌ها، موقعیت شهر با لایه‌های کالبدی و فیزیکی سه‌گانه ریح، شارستان و کهن‌دژ تعریف شد. ریح محدوده بیرونی، شارستان محدوده میانی و کهن‌دژ محدوده درونی بود. با حرکت به طرف درون، امنیت فضا بیشتر و بیشتر می‌شد.

و نیز میزان فعالیت و قدرت سازندگی انسان و از همه مهم‌تر، شکل‌گیری بنیان‌های تاریخی و اجتماعی نیرومند کاملاً محدود شود.

باید گفت که تأثیر آموزه‌های دینی و فرهنگی از مؤلفه‌های طبیعی کمتر نیست. در جهان‌بینی الهی، رابطه انسان با معبود یک «رابطه درونی» است و هیچ عامل خارجی را توان اعمال نظر یا دخل و تصرف در آن نیست. در این بینش، زندگی مادی گذری است و ارزش زیادی ندارد. زندگی جاویدان نه برای این دنیا، که برای آن جهان است. دنیا جدی گرفته نمی‌شود و حداکثر نظر بیش از نیم‌نگاه نیست. تظاهر و ریا حکم‌گناه کبیره را دارد و علی‌الاصول حلقه اتصال انسان نباید ظاهری، بلکه باید کاملاً باطنی باشد. به تعبیر علی(ع)، «بهترین پرهیزگاری مخفی‌ترین آن است»^{۳۵}

بنابراین، در جهان‌بینی اسلامی، انسان تحت تأثیر گزاره‌های موجود، به‌خودی‌خود بیش از برون‌گرایی به درون‌گرایی میل می‌کند و دنیای برون عظمت و غوغای دنیای درون را ندارد. در کنار این‌ها، نمی‌توان از واقعیات سیاسی و اقتصادی جامعه ایرانی و تأثیر آن در عرصه‌های درون‌گرایی چشم پوشید. جامعه ایرانی از استبداد منتزع نیست و از زمان شکل‌گیری حکومت متمرکز هخامنشیان همواره وجود داشته است. به تعبیر شهیدی،

جغرافیای کشور در گذر قرون، سیستم معیشتی خاصی به‌وجود آورده که همواره تجارت و فرهنگ تجارت را بر جمیع بخش‌های اقتصادی (از کشاورزی تا صنعت) حاکمیت داده است.^{۳۶}

بین ظاهر و باطن و برون و درون فاصله زیادی وجود دارد و ظاهراً تنها راه غلبه بر این شکاف، برخورد مصلحتی است. این مسئله در زمینه اداره جامعه کاملاً تشدید می‌شود. انسان بی‌حامی و بی‌پناه است و جز در زمان‌های خاصی مانند جنگ و ستیز، به حساب نمی‌آید؛ بنابراین، امنیت جانی و مالی با محافظه‌کاری در تقابل قرار می‌گیرد. امکان دارد از کل واقعیت،

۳۵. نهج البلاغه.

۳۶. نک: سید جعفر شهیدی، ۱۳۶۹.

بخش درونی احداث می‌شدند و ظاهر بنا این موضوع را نشان نمی‌داد.

نکته دیگری که در کنار درون‌گرایی شهر نباید به‌سادگی از کنار آن گذشت، رابطه شهر و روستا در گستره منطقه است. شهر سنتی دارای شخصیت سرزمینی بود و از امکانات، قابلیت‌ها و مسائل و محدودیت‌های منطقه متأثر می‌شد. به این ترتیب، نه تنها پدیده‌ای مجزا از روستاهای اطراف نبود، بلکه هم‌عرض با آن‌ها توسعه می‌یافت، از آن‌ها شخصیت می‌گرفت و به آن‌ها شخصیت می‌داد و انتظام می‌بخشید. این در حالی بود که بخش مهمی از عملکردهای شهری به فعالیت‌های بخش کشاورزی محدود می‌شد که در داخل حصار و بیرون از آن رونق داشت و گاه برای خوداتکایی بیشتر، محدوده حصار شهر بسیار فراتر از محدوده فضاهای مسکونی طرح می‌شد.

بنابراین، با توجه به ریشه‌های نیرومند درون‌گرایی و هم‌بستگی‌های متقابل شهر و روستا در حوزه‌های فرهنگی، اجتماعی و مذهبی، سؤال اساسی این است که فرایند مداخله شهرسازی مدرن در بافت شهرهای سنتی چگونه بوده است؟ آیا واقعیت درون‌گرایی و نظام تولید سنتی و مناسبات ناشی از آن‌ها مورد مذاقه قرار گرفته است؟ آیا بین آن دو تعادلی منطقی برقرار شده است؟ اگر پاسخ مثبت است، با چه سازوکارهایی و چگونه و اگر منفی است، بازتاب‌های اجتماعی، اقتصادی، کالبدی و فضایی آن‌ها کدام است؟

۲. شهرسازی ایران در دوره معاصر

فعالیت‌های معماری و شهرسازی جدید ایران از نیمه دوم قرن سیزدهم ه.ش به شکل فیزیکی شروع شد و در دوره پهلوی با تصویب قوانین متعدد و افزایش امکانات اداری، اجرایی و مالی، به تدریج روند شتابانی به خود گرفت. اقدامات به‌عمل آمده در عصر قاجار صرفاً به شهرهای بزرگ و به‌ویژه شهر تهران محدود می‌شد. در این دوره، برای ایجاد عناصر و فضاهای

در دوره اسلامی، مرکز شهر با مسجد جامع و بازار تعریف شد و درون‌گرایی سازمان فضایی شهر، البته نه با بینش قبل (پارت) بلکه بر اساس جهان‌بینی جدید ادامه یافت. عمومی‌ترین عنصر شهر مجموعه بازار بود. به تعبیر اشرف،

هریک از صنوف به تبع موقعیت اجتماعی و اقتصادی خود در جایگاه خود استقرار می‌یابند. قسمت‌های بیرونی را فضاهای تجاری کم‌اهمیت و قسمت‌های درونی را فضاهای تجاری باارزش دربرمی‌گرفت.^{۳۷}

باید توجه داشت که درهم‌تنیدگی و درون‌گرایی بافت و بازار صرفاً ناشی از تهدیدات خارجی نبود و به چگونگی برخورد عوامل حکومتی نیز برمی‌گشت.

به‌جرت می‌توان گفت که در طول تاریخ گذشته ایران، هیچ‌گاه مالکیت فردی، پایدار و قانونمند نبوده است. معمولاً دکان خوب، خانه خوب، املاک خوب و نظایر آن بیش از سایر فضاهای متعارف مورد توجه واقع می‌شد و مصونیت بناهای کم‌تجهیزشده، ساده و حتی فقیرانه بیشتر بود. به این سبب، جداره‌های شهری هرگز در حد فضاهای داخلی نمایان نمی‌شد. نظام محله‌بندی، نمونه دیگر درون‌گرایی شهر بود. فضاها برای ساکنان محله حالت نیمه‌عمومی / نیمه‌خصوصی داشت؛ اما برای دیگران نامأنوس بود و غریبه‌ها در اثر نظارت اجتماعی قوی، به‌راحتی شناخته می‌شدند. این وضع نه استثنا که حکم قاعده کلی را در توسعه نظام معماری و شهرسازی داشت و به صورت مراتبی از کلان‌فضا شروع تا به ذره‌فضا و به‌طور کلی به تمام فضاهای معماری ختم می‌گردید و با گذشت زمان و کسب تجارب بیشتر، درون‌گرایی فضاهای مسکونی و غیر مسکونی تقویت می‌شد. هیچ‌یک از فضاها، به‌ویژه فضاهای شخصی در دیدرس، نمود فیزیکی چشمگیری نداشتند. بناها، به‌ویژه بناهای خصوصی، چه از لحاظ فرم، چه مصالح به‌کاررفته و چه نوع طراحی، با نهایت سادگی و بدون تعبیه هرگونه بازشو به بیرون، در کنار هم توسعه می‌یافتند. امن‌ترین و باارزش‌ترین فضاها در

۳۷. نک: احمد اشرف، «ویژگی‌های تاریخی شهرنشینی در ایران» فصلنامه علوم اجتماعی، دوره اول، ش ۴، ص ۴۹-۷.

مورد استفاده قرار می‌گرفت؛ الگوهایی که به هر شکل ممکن، بر قامت نحیف و درون‌گرای شهر سنتی دوخته می‌شد.

در دهه ۴۰، با برقراری قدرت نسبی و بهبود درآمد ناشی از فروش نفت و با محور قرار گرفتن شهر در حکم مدخل توسعه، فعالیت‌های شهرسازی به تدریج رونق گرفت که البته اوج آن در دهه ۵۰ بود. در این دوره، شهر بیش از هر زمانی شاهد افزایش جمعیت و مهاجرت‌های فزاینده روستا - شهری بود. برآیند این افزایش جمعیت، شکل‌گیری شق‌های سه‌گانه توسعه شهری در اطراف خیابان‌های جدیدالاحداث بافت‌ها، در بیرون از بافت‌های قدیمی (به صورت رسمی و متصل یا منفصل) و در حواشی شهر (به صورت غیر رسمی یا حاشیه‌نشینی) بود که هریک ویژگی‌های کالبدی و فضایی خاص خود را داشت.

برآیند این توسعه، انقطاع کالبدی و فضایی از بافت قدیم بود. اگر در گذشته (در پهلوی اول)، عوامل برون‌زا و کمبود متخصصان و نظایر آن، دیکته‌کننده استفاده از الگوهای غربی بود، این بار شهرنشینی شتابان و نابسامانی جامعه، وضع را تشدید می‌کرد. اساساً نوع و دامنه کار شهرسازی با شهرنشینی تعریف شد و با توجه به غفلت و عقب‌ماندگی‌های موجود، هنر این دانش حداکثر در استفاده نیم‌بند از مدل‌ها و الگوهای برون‌زا خلاصه می‌شد. همچنین برخلاف گذشته، نیاز شهر به مجتمع‌های زیستی اطراف و نیز نیاز به مشارکت‌های اجتماعی در اثر اتکا به منابعی چون نفت، روزبه‌روز کاسته شد. در نتیجه، بخش اول اقتصاد (کشاورزی) بدون گذار از بخش دوم (صنعت) یک‌باره به بخش سوم (خدمات) میل کرد.

برخلاف فرآیند شهر صنعتی غرب، رشد جامعه شهری ایران در اثر افزایش طبیعی جمعیت و به‌ویژه مهاجرت روستاییان بود و برخی شهرها در حد توان محدود خود، بعدها صاحب صنعت وارداتی شدند. همه این‌ها در وضعیتی بود که مداخلات فیزیکی به دلایلی چون خنثی تلقی شدن واقعیت اجتماعی و اقتصادی و شتاب زیاد ناشی از شهرنشینی، از منطلق قابل قبولی تبعیت

جدید، نیازی به تغییر و تحول گسترده در سطح شهرها نبود؛ زیرا این فعالیت‌ها به راحتی در کنار گذرهای اصلی و اطراف بناهای حکومتی مرکز شهر جانمایی می‌شد. در اثر حضور قدرتمندانه آموزه‌های فرهنگی و اجتماعی، فضاها و عملکردهای جدید، بدون ایجاد اشکالات جدی، در ترکیب با فرم‌های گذشته توسعه یافتند و شهرسازی و معماری وارداتی در هاضمه قوی الگوهای بومی هضم شد.

در دوره پهلوی در زمینه تسهیل گردش سرمایه و ورود تولیدات غربی، دخالت در بافت‌های شهری کشور، به‌ویژه بافت شهرهای بزرگ، به صورت راهبردی جدی مطرح شد. به همین سبب در این دوره، علاوه بر بسط و گسترش محمل‌های به‌ظاهر قانونی، اداره جامعه بیشتر به سمت دولتی شدن پیش رفت. با تصویب قانون بلدیة دوم (در سال ۱۳۰۹)، قدرت اجرایی شهرداری‌ها بیشتر شد و مردم شهر به تدریج مظاهر شهرسازی مدرن مانند خیابان، پاساژ و میدان‌های توزیع ترافیک سواره را تجربه کردند. از آن پس، بافت شهری سنتی و ناکارا در قیاس مع الفارق با جامعه مدرن غرب، بدون هیچ‌گونه واهمه‌ای در معرض مداخلات سنگین قرار گرفت. در این فراشد، معماری نیز دست‌خوش تغییر و تحول شد. فرم پلان‌ها و نماها به تدریج تحت تأثیر عواملی چون الگوهای جهانی، مصالح و سیستم‌های ساختمانی، فناوری ساخت، الگوهای جدید زیستی، ارتباطات و تجارت پیشرفته و... دگرگونی یافت.

با آغاز حکومت پهلوی دوم (۱۳۲۰)، فعالیت‌های شهرسازی در اثر بروز جنگ جهانی و مشکلات مالی و اجرایی، تقریباً دو دهه کند شد. با آن‌که عوامل خارجی با عناوینی چون مهندسان مشاور، کارشناس و نظایر آن، جسته‌وگریخته، در سطوح عالی برنامه‌ریزی و معماری شهری وجود داشت،^{۳۸} مداخلات در اثر مشکلات مالی، اداری، سیاسی و... چندان گسترده نبود. با این حال، الگوهای شهرسازی با خاستگاه غربی نظیر طرح‌های هادی و جامع با مدل «بررسی، تجزیه و تحلیل و ارائه طرح»،



آن چیست، راهبردهای توسعه آن کدام است، چه سیاست‌ها یا ختمش‌هایایی دارد و چرا، با نظام مدرنیته غرب چه رابطه‌ای دارد و ده‌ها سؤال دیگر، در هاله‌ای از ابهام قرار دارد.

نتیجه‌گیری

در این مقاله، به بررسی رابطه مدرنیته و شهرسازی، ابتدا در غرب و سپس در ایران پرداختیم. آنچه از تبیین و تشریح جنبه نظری بحث مدرنیته مستفاد می‌شود این است که خاستگاه مدرنیته اساساً به تحولات فکری و فرهنگی عصر نوزایی (قرن هفدهم) جامعه اروپا برمی‌گردد و صرفاً مفهومی جامعه‌شناختی یا سیاسی یا حتی تاریخی نیست؛ بلکه بینش یا رویکردی به جنبه‌های متفاوت یک فرهنگ و تمدن است که هدف آن هم تبیین توانایی انسان و تسلط عقلانی بر خود، جامعه، طبیعت و جهان به‌منظور نیل به کارایی و بازده بیشتر است. در این رویکرد، اولین بار نظام‌های سنتی با ملاک قراردادن نقد و واریسی عقلانی و قرائت مجدد از قلمرو امور متعالی به حوزه معرفت‌شناسی کشانده شدند.

در چنین پارادایمی، تحولات انقلاب صنعتی به‌مثابه مکمل جامعه مدرن به‌منصه ظهور رسید، از مقتضیات زمان هویت گرفت و مجدداً هویت بخشید. اگر تا این دوره، شهر بیشتر حامل نقش‌های سیاسی، اداری و نظامی و... بود و نواحی اطراف را انتظام می‌بخشید، با انقلاب صنعتی وظیفه شهر بسیار گسترده و در عین حال بسیار تعیین‌کننده شد؛ زیرا شهر، دیگر متغیر وابسته صرف نبود؛ بلکه تولیدکننده‌ای بود که نه تنها در گستره ملی، بلکه در عرصه‌های بین‌المللی به تولید پرداخت و در اثر وجود مراکز اشتغال و فعالیت گسترده، هزاران نفر را به سوی خود فراخواند. این فرایند با توسعه فعالیت‌های صنعتی روزبه‌روز تقویت شد. به بیان دیگر، توسعه فعالیت‌های صنعتی به رشد شهر و رشد شهر، خود به توسعه فعالیت‌های صنعتی انجامید. بنابراین، با توجه به مباحث مطرح‌شده، می‌توان گفت که کشف

نمی‌کرد. شبکه‌های سنتی ارتباطی نظم مراتبی خود را از دست دادند و بدون هیچ‌گونه رابطه فضایی و کالبدی قطع و وصل شدند. کاربری‌های محلی، مانند فضاهای مسکونی در کنار گذرهای شریانی و کاربری‌های اصلی سفرساز در کنار خیابان‌های فرعی قرار گرفتند. در چنین وضعیتی، چگونگی نظام آمدوشد شهری کاملاً معلوم بود. صرف‌نظر از جابه‌جایی عملکردی انواع وسایط نقلیه، کارایی ترافیکی با وجود خیابان‌کشی‌های قابل توجه به حداقل ممکن رسید و از سازمان فضایی بافت تاریخی شهر بیش از یک ذهنیت تاریخی چیزی باقی نماند. از این‌رو، تکلیف شهر با فراموش شدن اصول اجتماعی، فرهنگی و تاریخی، طراحی با ذهنیت بیگانه، قوانین برون‌زا و به‌ویژه مجریان و آموزش‌دیدگان تحت تعلیم غرب ناگفته معلوم بود. شهر، که تا پیش از مداخلات سنگین محمل هویت اجتماعی و فرهنگی جامعه بود، از آن به بعد صاحب اشکالی بی‌ربط، بدون محتوا و حتی بیگانه از خود شد و شهروندان را نیز گرفتار کرد.^{۳۸}

بعد از انقلاب، توسعه شهر با گذشته تفاوت زیادی نکرد؛ اما برخی عناوین طرح‌ها عوض شد و قالبی نسبتاً منطقی به خود گرفت. به‌نظر می‌رسد وضعیت حساس ناشی از انقلاب و وضعیت ناشی از جنگ و درگیری‌های داخلی و ابهام نقش و جایگاه عوامل محیطی، اجتماعی و اقتصادی و از همه مهم‌تر نبود فضای نقد (مشکل عمومی در تاریخ کشور) و عواملی مانند آن‌ها، مجال طرح هرگونه مباحث نظری و تدوین الگوی توسعه مناسب (درون‌زا) را گرفت و به‌ناچار، شهر همانند اغلب پدیده‌های اجتماعی در الگوهای مدرنیستی برون‌زا توسعه یافت.

امروزه، با وجود گذشت بیش از شصت سال از سابقه برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای و بیش از ربع قرن از پیروزی انقلاب اسلامی، چشم‌انداز توسعه جامعه و شهر و شهرسازی به‌مثابه بخش مهمی از واقعیات اجتماعی، چندان روشن نیست. با این‌که شهر، به‌ویژه در دوره‌های متأخر، با شتاب توسعه می‌یابد، فاقد جهت‌گیری‌های نظام یافته است. این‌که ماهیت وجودی

۳۸. نک: محسن حبیبی، همان.

۳۹. نک: همان

است. در این نگرش، شهر و مظهر آن از چارچوب تنگ و فرموله‌شده مدرنیته خارج و توجه به واقعیات بومی، محیطی، فرهنگی، اجتماعی، و در کنار عوامل سیاسی و اقتصادی موجود در آن، به‌مثابه ضرورتی اجتناب‌ناپذیر مطرح می‌شود. بدیهی است با فرض مدرنیته و شهرسازی به‌منزله دو طرف یک معادله، طبعاً نقطه تعادل از راه‌های گوناگون به‌دست می‌آید و بدین ترتیب، نیل به مجموعه اهداف خاص متحقق می‌شود. این واقعیت علاوه بر این که مفهوم بهترین راه حل را از قلمروی فرایند برنامه‌ریزی خارج می‌سازد، با تضعیف آرمان‌گرایی مبتنی بر خرد صرف، نقطه تعادل را در گزینه‌های متفاوت و در عین حال کاملاً سیال یا انعطاف‌پذیر جست‌وجو می‌کند.

کتاب‌نامه

- آشوری، داریوش. *ما و مدرنیته*، تهران: مؤسسه فرهنگی صراط، ۱۳۷۶.
- احمدی، بابک. *معماری مدرنیته*، تهران: مرکز نشر، ۱۳۸۰.
- اشرف، احمد. «ویژگی‌های تاریخی شهرنشینی در ایران»، *فصلنامه علوم اجتماعی*، دوره اول، ش ۴، ص ۴۹-۷، ۱۳۵۲.
- اعتصام، ایرج. «بررسی تطبیقی معماری و شهرسازی معاصر ایران با اروپا»، *مجموعه مقالات کنگره تاریخ معماری و شهرسازی ایران*، ج سوم، ارگ بم-کرمان، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور، ص ۸۹-۱۱۰، ۱۳۷۴.
- اطهاری، کمال. «بحران اندیشه در شهرسازی معاصر ایران»، *مجله معماری و شهرسازی*، شماره ۲-۳، ۱۳۷۵.
- اوستروفسکی، واتسلاف. *شهرسازی معاصر (از نخستین سرچشمه‌ها تا منشور آتن)*، ترجمه لادن اعتضادی، تهران: مرکز دانشگاهی، ۱۳۷۱.
- بحرینی، حسین. *تجدد، فراتجد و پس از آن در شهرسازی*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۸.
- بدری‌فر، منصور. *جغرافیای انسانی ایران*، تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور، ۱۳۷۴.
- برمن، مارشال. *تجربه مدرنیته*، ترجمه مراد فرهادپور، تهران: انتشارات طرح نو، ۱۳۷۹.
- بهمن‌پور، سعید. *فراز و نشیب عقلانیت*، تهران: انتشارات نوادر، ۱۳۷۹.

عقل و عقلانیت‌گرایی (به‌مثابه گزاره شک‌ناپذیر) در قرن هفدهم به شکل‌گیری انقلاب صنعتی و خود انقلاب صنعتی به رشد و توسعه بیشتر و بیشتر شهر انجامید.

با انطباق این بحث بر واقعیت موجود در کشور، می‌توان گفت که توسعه نظام مدرنیته و شهرسازی مدرن بر تقلید و اقتباس مبتنی است. مظاهر مدرنیته، بدون وجود بسترهای تاریخی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و طبعاً بدون جهت‌گیری‌های مشخص از ابتدای این قرن (هجری شمسی) به فضاهای بومی و محلی شهرها تحمیل شد و با گذشت زمان در چارچوب دستورات عمل‌ها، توصیه‌نامه‌ها، استانداردها و ضوابط و معیارهای بیشتر برون‌زا، مورد توجه قرار گرفت. ابزار مهم تحقق هدف‌های این شهرسازی، توسعه فضاهای ارتباطی سواره، اعمال سرانه‌ها، تراکم‌ها، منطقه‌بندی و تفکیک فضاها و فعالیت‌ها در گستره شهری بود که در اثر بهره‌گیری از آن، بافت سنتی شهرها با توجه به خاستگاه، روند پوییش و ماهیت عملکردی خود دچار استحاله شدید شد. بنابراین، توسعه مدرنیته و شهرسازی در ایران، پیش از آن که به عوامل ریشه‌ای و محتوایی معطوف باشد، بیشتر در تظاهرات کالبدی و فیزیکی آن خلاصه می‌شود. توسعه اساساً مقتدرانه و جهت‌گیری آن از بالا به پایین است؛ نه از مشارکت اجتماعی خبری است و نه همه توان مشارکت در تهیه و اجرای پروژه‌های جدید را دارند. واقعیتی که از ابتدای ورود شهرسازی مدرن تاکنون، با کمی تغییر، همواره در عناوین طرح‌ها روح غالب بوده است. باید توجه داشت که گسترش دادن بدون وجود ژرفا در عوامل سازنده، بی‌معناست و درنهایت، جز اتلاف سرمایه و امکانات جامعه، نتیجه‌ای عاید شهر و شهروندان نمی‌کند.

بنابراین، گزینه‌ای که پیش رو قرار می‌گیرد، ضمن تأکید خاص بر «خودباوری فرهنگی و اجتماعی» و «حفظ اصول نقد عقلانیت انتقادی» و نیز «توسعه نظام‌های تولیدی و صنعتی»، کنار گذاشتن الگوهای منسوخ و بازنگری همه‌جانبه در الگوها، روش‌ها، قوانین و به‌طور کلی راهبردهای شهرسازی مدرن



- پیران، پرویز. «بافت‌های فرسوده شهری در جهان سوم و دنیای صنعتی: طرح چند پرسش»، مجموعه مقالات کنگره تاریخ معماری و شهرسازی ایران، ارگ بم، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۷۴، ص ۱۱۹-۱۲۴.
- حبیبی، محسن. *از شار تا شهر: تحلیلی تاریخی از مفهوم شهر و سیمای کالبدی آن، تفکر و تأثر*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۵.
- _____ . *جزوه کلاسی سیر تحول مجتمع‌های زیستی ۲*، تهران: دانشکده هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، ۱۳۶۸.
- رضاقلی، علی. *جامعه‌شناسی نخبه‌کنسی*، تهران: نشر نی، ۱۳۷۷.
- زیباکلام، صادق (بی تا). *سنت و مدرنیته: ریشه‌یابی علل ناکامی اصلاحات و نوسازی سیاسی در ایران عصر قاجار*، تهران: انتشارات روزنه.
- ذکاوت، کامران. «مرفولوژی درون و طراحی شهری»، *همایش سراسری احیای بافت‌های شهری*، مشهد، ۱۳۷۶.
- سروش، عبدالکریم. «معرفت، مؤلفه ممتاز مدرنیسم»، *کیان*، ش ۲۰، ۱۳۷۳.
- شهیدی، سیدجعفر. *نهج البلاغه*، تهران: انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰.
- شهیدی، محمدحسین. *نگرشی بر فرهنگ تخلف و تخلف در ترافیک*، تهران: سازمان ترافیک تهران، ۱۳۶۹.
- شوای، فرانسواز. *شهرسازی تخیلات و واقعیات*، ترجمه محسن حبیبی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۵.
- عظیمی، حسین. «تحولات شهرسازی و معماری کشور در گذر زمان»، *مجموعه مقالات کنگره تاریخ معماری و شهرسازی ایران*، جلد سوم، ارگ بم- کرمان، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور، ص ۶۷۰-۶۵۷، ۱۳۷۶.
- فرهادپور، مراد. «مدرنیسم و پست مدرنیسم»، *فصلنامه هنر*، شماره ۲۵، ۱۳۷۳.
- کاتوزیان، محمدعلی. *اقتصاد سیاسی ایران ۱*: از مشروطیت تا سقوط رضاشاه، ترجمه محمدرضا نفیسی، تهران: انتشارات پایروس، ۱۳۶۶.
- گوله، نیلوفر. «سنت و تجدد در کشورهای شبه‌مدرن از دیدگاه جامعه‌شناسی»، ترجمه حسین قاضیان و اکبر گنجی، *مجله کیان*، سال چهارم، شماره ۱۹، ص ۲۸-۳۳، ۱۳۷۳.
- لوکوربوزیه. *منشور آتن*، ترجمه دکتر فلامکی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۵.
- محمدزاده، رحمت و جمالی، فیروز (بی تا). «مقدمه‌ای بر پویای نظام مدرنیته و چارچوب اندیشه‌ای آن»، (در نوبت چاپ فصلنامه علمی و پژوهشی نامه علوم اجتماعی دانشگاه تهران).
- محمدزاده، رحمت. *مدرنیته و شهرسازی: مورد مطالعه بافت قدیم شهر تبریز*، رساله دکتری تخصصی، تبریز: دانشکده علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه تبریز، ۱۳۸۴.
- مهندسین مشاور جهاد دانشگاهی. *طرح احیای بافت قدیم کرمان: کرمان: شهرداری کرمان*، ۱۳۶۹.
- مهندسین مشاور نقش جهان-پارس. *طرح تفصیلی منطقه تاریخی-فرهنگی تبریز*، گزارش گزینه‌های پیشنهادی سیستم ترافیکی و حمل و نقل، تهران: وزارت مسکن و شهرسازی، ۱۳۷۷.
- هابرماس، یورگن. «معماری مدرن و پست مدرن»، *فصلنامه آبادی*، سال اول، ش ۳، ۱۳۷۰، ص ۷۴-۸۱.
- هودشتیان، عطا. «مقدمه‌ای بر زایش و پویای مدرنیته»، ترجمه شیوا کاویانی، *نگاه نو*، ش ۲۰، ۱۳۷۳، ص ۵۲-۶۷.

Bernstein,R.J . *Habermas and Modernity*, Cambridge, Polity Press, 1985.

Mumford, L, *The City in History*, New York: Harcourt Brace Jovanovich, 1961.

Schmitz,H (1989). *Flexible Specialization, A New Paradigm of Small-Scale Industrialization? University of Sussex, Working Paper Sent Bty*
C Rogerson,Whyte Lain. Boyd (2004). *Modernity and Architecture*, London: Routledge, 1989.